

یک فقیه ایرانی طی گفتگو با «حفریات»:

# سید قطب نویسنده مورد علاقه خامنه‌ای است

گفتگوی محمود آمین با دکتر محسن کدیور

حفریات روزنامه الکترونیکی مرکز پژوهشی و تبلیغاتی دال در قاهره، مصر

۴ ژانویه ۲۰۲۲ (۱۴ دی ۱۴۰۰)



محسن کدیور

۱۷ دی ۱۴۰۰

علامه دکتر محسن کدیور از مشاهیر اندیشه نوین دینی در ایران و از مخالفان جریان ولایت فقیه حاکم در کشورش است. این دانشمند ایرانی - که یکی از برجسته ترین اندیشمندان اسلامی شیعه به شمار می رود - بطلان نظریه عامه ولایت فقیه را در چهارچوب فقهی و نظری و در جهان تشیع به اثبات رسانده است. این در حالی است که ایشان یکی از برجسته ترین شاگردان نظریه پرداز انقلاب ۱۳۵۷ ایران آیت الله حسین علی منتظری نیز به شمار می رود.

دکتر کدیور پس از آنکه به علت داشتن دیدگاه های مخالف نظام حاکم تحت فشار نظام سیاسی ایران قرار گرفت به به زندان محکوم گردید [پس از آزادی از زندان] مجبور به ترک کشور خود شده و در حال حاضر بعنوان استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه دوک آمریکا به تدریس و پژوهش مشغول است.

حفریات با دکتر کدیور بعنوان یک پژوهشگر و اندیشمند و مخالف سیاسی گفتگویی را انجام داده که در آن به چندین پرسش پیرامون ایران و اسلام پاسخ داده است. وی طی این گفتگو به علاقه رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای به سید قطب اشاره می کند.

## متن گفتگو:

س: مطالب بسیاری پیرامون رد نظریه ولایت عامه فقیه نوشته اید. آیا این مطالب برگرفته از

دیدگاهی قدیم در مطالعات و دروس اولیه حوزوی شماست؟ یا اینکه دیدگاهی متاخر است؟

ج: من از اواخر سال ۱۳۶۶ نسبت به سیاستهای کلان سید خمینی نگاه انتقادی پیدا کردم، و از اواخر سال ۱۳۶۷ در نظریه ولایت فقیه به عنوان یک نظریه سیاسی تردید کردم، و در سال ۱۳۶۸ یعنی اوایل نیمه دوم تحصیلم در حوزه علمیه قم آن را بی پایه یافتم، و در همه پرسى بازنگرى قانون اساسى مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۸ به دليل اندراج ولایت مطلقه در متن قانون اساسى بازنگرى شده رأى منفى دادم. این نکات را در مقدمه کتاب جدیدم تذکر داده ام: دوران معاضدت و معاونت: مناسبات خمینی و منتظری تا شهریور ۱۳۶۵، دفتر دوم مجموعه استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۱)، اسن آلمان: نشر اندیشه های نو، ۱۴۰۰، ص ۲۴-۲۱.

تاریخ انتشار نخستین مقاله انتقادیم در این باره پائیز ۱۳۷۳ است. انتشار این مقالات انتقادی تا تابستان ۱۳۷۶ که زمان عزیمت من از قم به تهران است ادامه یافته است. نخستین کتابم که در دوران اقامتم در حوزه علمیه قم تدوین شده بود در پائیز ۱۳۷۶ در تهران منتشر شد: «نظریه های دولت در فقه شیعه». خوشبختانه ترجمه عربی آن نیز در سال ۱۳۷۸ در بیروت منتشر شد.



س: شما نزد یکی از معروفترین نظریه پردازان ولایت فقیه در قرن بیستم یعنی شیخ حسینعلی منتظری (رحمت الله علیه) تحصیل کرده اید. ایشان قائم مقام رهبر سابق ایران آقای خمینی بود تا اینکه از این مقام عزل شد. آیا استاد شما در اواخر زندگی خود از اعتقاد به ولایت عامه فقیه که بر ایران حاکم است منصرف شد؟

ج: استاد منتظری درباره ولایت سیاسی فقیه تحول فکری داشته اند. تا بهار ۱۳۶۴ نظری مشابه استادشان سید خمینی داشته اند: «ولایت انتصابی عامه فقیه». از تاریخ یادشده که اوایل تدریس خارج فقه ایشان با عنوان ولایت فقیه بود از نظریه «ولایت انتخابی مقیده فقیه» دفاع کردند، که در آن فقیه حاکم مقامی انتخابی است و زمامداریش مقید به قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد بیعت است. از سال ۱۳۷۶ از ولایت متمرکز فقیه فاصله گرفت و اصل تفکیک قوا و لوازمش را به رسمیت شناخت و در نهایت زمامداری سیاسی را حق رئیس جمهور منتخب مردم دانست و از «ولایت سیاسی فقیه» به «نظارت فقیه اعلم بر قانونگذاری» اکتفا کرد که معنایش نفی ولایت اجرایی فقیه است.

من چندین نوبت درباره مسئله ولایت فقیه با ایشان بحث کردم. یک بار حوالی سال ۱۳۸۴ زمانی که در حال تدوین کتاب «سیاست‌نامه آخوند خراسانی (قطعات سیاسی در آثار صاحب کفایه)» (۱۳۸۵) بودم. آخوند خراسانی رهبر معنوی نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵ بود. نظریه سیاسی ایشان «نفی مطلق ولایت سیاسی فقیه» و به رسمیت شناختن حق مردم در تدبیر حوزه عمومی بود. زمانی که در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد در حال تحقیق بودم، طی مقاله ای نظر ایشان و استادشان سید خمینی را نقد کردم: «ولایت فقیه و مردم‌سالاری» (مقاله عرضه شده در سی و ششمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه در ۳ آذر ۱۳۸۲ در واشینگتن، مندرج در کتاب شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ص ۳۰۴-۲۸۵) و در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۸۲ طی نامه ای از ایشان «تقاضای رای به عدم اعتبار نظریه ولایت فقیه» کردم. این نامه در کتاب «در محضر فقیه آزاده»، ص ۱۲۲-۱۲۳ درج شده است.

ایشان نظر نهایی خود را در انکار ولایت اجرایی فقیه در کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» یک سال قبل از وفاتش ابراز داشته است و در کتاب «انتقاد از خود: عبرت و وصیت» شجاعانه به این امر اشاره کرده و از مردم عذرخواهی کرده است.

**س: چرا در ایران دادگاه ویژه ای برای روحانیون وجود دارد؟ و به کدامین اتهام در این دادگاه**

**محاكمه شدید؟ و چه مدتی را در زندان سپری کردید؟**

**ج:** مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است و همه مردم در مقابل قانون مساویند و تنها دادگاه ویژه قانونی دادگاه جرائم نظامی برای پرسنل نظامی است. در اوایل استقرار جمهوری اسلامی این دادگاه مدت کوتاهی در قم به راه افتاد که با مخالفت استاد منتظری تعطیل شد. مجدداً در سال ۱۳۶۶ این دادگاه با حکم سید خمینی برای محاکمه روحانیون سیاسی شروع به کار کرد. علت تاسیس آن در آن مقطع این بود که مقامات عالی قضائی حاضر نشده بودند تسلیم آراده سیاسی مافوق بشوند، در حالی که دادگاه مذکور مستقیماً زیر نظر دفتر رهبری بدون رعایت آئین دادرسی کیفری فعالیت می کرد و احکام مورد نظر آراده سیاسی صادر می کرد.

این رویه در زمان دومین رهبر جمهوری اسلامی با شدت بیشتری ادامه یافت و عامل سرکوب و فشار بر مراجع تقلید ناراضی و روحانیون منتقد سیاستهای کلان جمهوری اسلامی یا رهبری آن بوده است. علاوه بر اینکه اصل تاسیس دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است، دادگاه اتهامات سیاسی و مطبوعاتی که به نص قانون اساسی الزاما باید با حضور هیئت منصفه و به صورت علنی برگزار شود، علی الاغلب در این دادگاه بدون حضور هیئت منصفه و به صورت غیرعلنی برگزار شده است، در مورد گرفتن وکیل هم متهمین این دادگاه با محدودیت غیرقانونی مواجهند، وکیل مدافع باید الزاماً روحانی و از لیست وکلای مورد تایید نظام انتخاب شود!

من بعد از دو جلسه بازجویی مفصل، در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۷۷ توسط این دادگاه غیرقانونی زندانی شدم، و جلسه دادگاه یک ماه و نیم بعد از بازداشتم در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ برگزار شد! و مرا به یک سال و نیم حبس محکوم کرد. مدارک جرم عبارت بودند از: سخنرانی «[حرمت شرعی ترور](#)» در جریان قتل‌های زنجیره‌ای در مسجد جامع حسین آباد اصفهان به دعوت امام جمعه فقید اصفهان در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان (۲۲ دی ۱۳۷۷) و دیگری مصاحبه «[نگاهی به کارنامه بیست ساله جمهوری اسلامی](#)» به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب با روزنامه خرداد (۱۵-۱۸ اسفند ۱۳۷۷).

در حکم دادگاه ویژه روحانیت آمده بود که کدیور مسئولیت قتل‌های زنجیره‌ای را متوجه نظام نموده است و جمهوری اسلامی را در مصاحبه‌اش بازتولید روابط سلطنتی سابق معرفی کرده است. بر این اساس به دلیل «نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی» (در سخنرانی) به یک سال حبس و به دلیل «تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی» (در مصاحبه) به شش ماه دیگر حبس محکوم نمود. من بعد از تحمل کامل کیفر مقرر (۱۸ ماه) از زندان آزاد شدم.

**س: پس از سپری کردن تجربه زندان و انتقال به فضای آزادی وضعیت حقوق بشر در کشورتان که**

**توسط روحانیون اصولگرا اداره می شود را چگونه یافتید؟**

**ج:** چندان فرقی نکرد. من قبل از زندان درباره نقض حقوق منتقدان قانونی و مخالفان مسالمت آمیز نظام نوشته بودم. بعد از خروج از زندان سفرهای متعددی به خارج از کشور داشتم، تا اینکه زمانی که برای تدریس یک ساله در دانشگاه ویرجینیا برای اخذ ویزایم برای سفر به دوبی به فرودگاه رفته بودم بدون اطلاع قبلی پاسپورتم توقیف شد و گفتند ممنوع الخروج هستم. برای نوبت دوم توسط همان دادگاه غیرقانونی بازجویی شدم. اتهامات سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایم بعد از زندان بود. رئیس دادگاه ویژه روحانیت به من گفت یا می‌مانی و سکوت می‌کنی و اگر از کشور خارج شدی نمی‌توانی بازگردی. گفتم این غیرقانونی است. گفت خواهی دید. از تابستان ۱۳۸۷

که به آمریکا آمده ام دیگر برنگشته ام. نظرم درباره عدم حاکمیت قانون و نقض حقوق و آزادی های قانونی مردم همان است که بود و در این فاصله صرفا تعمیق شده است.

س: گفته می شود که ملت ایران ملتی متمدن بوده و عده کثیری از ایرانیان اعتقادی به فرهنگ و

گفتمان نظام سیاسی حاکم ندارند. این امر چقدر صحت دارد؟

ج: همینطور است. مردم ایران در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه در زمره نخستین مللی هستند که دارای قانون اساسی شده اند و در فاصله هشتاد سال دو بار برای استقرار حکومت قانون، عدالت و آزادی انقلاب کرده اند و مطابق آمار سازمان ملل متحد از زاویه توسعه یافتگی با تونس قابل مقایسه هستند. انقلاب ۱۳۵۷ ایران یکی از بزرگترین وقایع قرن بیستم در جهان است. انقلابی مردمی که قرار بود استقلال، آزادی، عدالت و اسلام رحمانی برای مردم به ارمغان بیاورد. اما به دلایل مختلف داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی تناسبی با مطالبات مردم ندارد و بتدریج از اهداف اولیه به انحراف رفته است.

در زمان زمامداری سید خمینی نظام از پشتیبانی اکثریت قاطع ایرانیان برخوردار بوده است. اما به شهادت انتخاباتهای دوران سید خامنه ای اکنون این پشتیبانی به شدت کاهش یافته است و قطعا حداقل پنجاه تا شصت درصد مردم ایران از نظام حمایت نمی کنند. این عدم حمایت در پایتخت و شهرهای بزرگ و در بین تحصیل کردگان حداقل بین دو سوم تا سه چهارم مردم ایران است. کافی است به آمار مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۴۰۰ و مجلس شورای اسلامی اسفند ۱۳۹۸ و کسانی که در انتخابات شرکت نکردند و نیز آراء باطله توجه شود. جمهوری اسلامی در حال حاضر مسلما حکومت اقلیت بر اکثریت ناراضی است. اطمینان دارم اگر همه پرسبی آزادی در ایران برگزار شود اکثریت مردم ایران در مخالفت با جمهوری اسلامی رای خواهند داد.



س: رهبر ایران علی خامنه‌ای فردی فرهیخته به شمار می‌رود و علاوه بر آن مترجم زبان عربی است و به سه زبان مسلط است. به نظر شما چرا ایشان رفتار اقتدارگرایانه‌ای دارد که با شخصیت فرهنگی وی منافات دارد؟ آیا این امر ابتلا به کوری ایدئولوژیک به شمار می‌رود؟

ج: سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی خطیبی تواناست. قبل از رهبری در مقایسه با دیگر روحانیون در زمره روشنفکران آنها محسوب می‌شد. با علی شریعتی دوست بود و از او حتی دفاع می‌کرد. از حد متعارف طلاب حوزه‌های علمیه بیشتر رمان و شعر مطالعه کرده است. تجوید او نیز بسیار خوب است. اصالتاً ترک است (خامنه‌آذربایجان) و همانند دیگر دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه با عربی آشناست. این پنج کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کرده است: «المستقبل لهذا الدین» سید قطب (با عنوان آینده در قلمرو اسلام در سال ۱۳۴۵)، «کفاح المسلمین فی تحریر الہند» نوشته عبدالمنعم النمر از علمای الازهر (با عنوان مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان در سال ۱۳۴۵)، «الإسلام و مشکلات الحضارة» سید قطب (با عنوان ادعا نامه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام با همکاری برادرش سیدهادی خامنه‌ای در سال ۱۳۴۹)، صلح الحسن علیه السلام نوشته شیخ راضی آل یاسین (با عنوان صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرزش قهرمانانه تاریخ در سال ۱۳۴۹)، جلد اول تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب (در سال ۱۳۶۲).



سه کتاب از این پنج کتاب متعلق به سید قطب است. می توان گفت سید قطب نویسنده مورد علاقه خامنه ای بوده است و بین این دو قرابت فکری برقرار است. خامنه ای به لحاظ نظری اعتقادی به دموکراسی و حقوق بشر ندارد و به لحاظ عملی هم بعد از رهبری به دلیل فقدان دانش دینی در حد آقای خمینی و شرایط مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نداشتن جاذبه کاریزماتیک و عدم برخورداری از پشتیبانی اکثریت، متمایل به جناح محافظه کار و خصوصا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و اکنون نیز رهبر جناح اقلیت است که به شکل یکه سالارانه و اقتدارگرایانه بر اکثریت ناراضی حکومت می کند. در هر حال عملا خامنه ای مانند رهبر اکثر کشورهای خاورمیانه کشورش را به شکل استبدادی اداره می کند.

س: شما اکنون مقیم امریکا هستید و در یکی از دانشگاه های این کشور مشغول تدریس هستید.

این کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: غرب و به شکل مشخص آمریکا دو رویه دارد: دانش و تکنولوژی پیشرفته از یک سو، و سرمایه داری، امپریالیسم و نواستعمارگری از سوی دیگر. این دو رویه از هم قابل تفکیک است. پیشرفت شگرف این کشور مرهون رویه نخست، به رسمیت شناختن آزادی در نظر و عمل و حاکمیت قانون است. در رویه دوم شکاف فقیر و غنی در این کشور بسیار عمیق است. اقلیتهای نژادی از قبیل سیاهان، لاتین تبارها و مسلمانان از تبعیض رنج می برند. با این همه دموکراسی و حقوق بشر در آن برای شهروندان آمریکایی در مقایسه با اکثر قریب به اتفاق کشورهای آسیایی و آفریقایی در سطح بسیار بالاتری است. اما در روابط آمریکا با دیگر کشورها خصوصا کشورهای آسیایی و آفریقایی دموکراسی و حقوق بشر عملا نقشی ندارد و غالبا به عنوان ابزاری سیاسی برای تحصیل منافع اقتصادی استفاده می شود. کافی است به فهرست هم پیمانان آمریکا در خاورمیانه نگاهی بیندازیم. پائین ترین کشورها در رده بندی دموکراسی و حقوق بشر را در میان آنها مشاهده می کنیم.

س: آینده ایران پسا خامنه ای را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا تماما تحت سیطره سپاه پاسداران

قرار خواهد گرفت؟ یا اینکه تغییر دیگری رخ خواهد داد؟

ج: پیش بینی آن دشوار است. در حال حاضر دو نهاد بسیار قدرتمند در ایران هستند یکی دفتر خامنه‌ای و دیگری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. اینکه الان کدام یک از دیگری مقتدرتر است نامشخص است. خامنه‌ای با چراغ خاموش نقشه خود را برای جانشینی پیش می‌برد. گفته می‌شود پسرش مجتبی‌ی خوابهایی برای این امر دیده است. به نظر می‌رسد نقش سپاه در دوران پساخامنه‌ای برجسته‌تر باشد و عملاً آنها کشور را اداره کنند. البته یک روحانی به شکل ظاهری جانشین خامنه‌ای خواهد شد، به عنوان تداوم نظام ولایت مطلقه فقیه. اما دشوار است که آن جانشین بدون موافقت فرماندهان سپاه بتواند کاری کند. عامل سوم که به نظرم بسیار مهمتر از دو نهاد مذکور باشد آزاده اکثریت مردم ایران است که دور از انتظار نیست که نقشه‌های این دو نهاد را برهم بزنند و آنها را به حاشیه برانند. نارضایتی فزاینده اکثریت مردم ایران را نباید دست کم گرفت.



س: بعنوان یک اندیشمند متخصص در مطالعات شیعی آینده جوامع شیعی در ایران و جهان عرب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و به نظر شما یک شهروند شیعی که در معرض گفت‌وگوهای متعدد طایفی گرایانه است (اعم از گفت‌وگوهای طایفه‌گرایانه مذهب خودش یا مذاهب دیگر) چگونه می‌تواند یک شهروند صالح باشد بدون آنکه هویت دینی خود را از دست دهد؟

ج: مسلمانان شیعه همانند مسلمانان اهل سنت متنوع هستند. در هر دو مذهب بزرگ اسلامی جریان سنتی و محافظه کار در اکثریت هستند. جریان اقلیتی در هر دو مذهب بنیادگرا هستند، و جریان سومی که در میان تحصیلکردگان و نسلهای جوان هر دو مذهب در اکثریت هستند و در میان پیروان هر دو مذهب در عین در اقلیت بودن در حال رشد بسیار سریع می باشند نواندیشان یا اصلاحی‌ها هستند. در دو جریان نخست (چه سنی و چه شیعه) گروههایی هستند که بویی از مدارای مذهبی نبرده اند و به دنبال تحمیل برداشت خود از اسلام بر دیگران هستند و جهان را به خودی و غیرخودی تقسیم می کنند و هر که دین و مذهب و برداشت دینی آنها را نداشته باشد تکفیر می کنند.

اما در میان مسلمانان سنتی اعم از سنی و شیعه شاهد گرایشی مداراگرایانه و بصیر هستیم. این گرایش با سیدجمال الدین اسدآبادی (که خارج از ایران به افغانی مشهور است) شیعه و شیخ محمد عبده اهل سنت آغاز می شود. الگوی همکاری سیدجمال و عبده الگوی همکاری و همزیستی مسالمت آمیز شیعه و سنی است. این گرایش عمیقا اسلامی با گامهای فقههای بزرگی از دو سو تقویت شده است، یعنی شیخ محمود شلتوت (۱۹۶۳-۱۸۹۳) مفتی بزرگ الازهر و سید حسین بروجردی (۱۳۴۰-۱۲۵۴) مرجع اعلای شیعه. با فتوای تاریخی شیخ شلتوت شیعه جعفری مذهب پنجم اسلام در کنار مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی پذیرفته شده است. دار التقرب بین المذاهب الاسلامی محصول همکاری این دو عالم بصیر است.



در نسل بعدی سید موسی صدر (متولد ۱۳۰۷، ناپدیدشده در ۱۰ شهریور ۱۳۵۷ در لیبی) مؤسس و رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان و استاد من مرحوم شیخ حسین علی منتظری نجف آبادی (۱۳۸۸-۱۳۰۱) از منادیان تقریب شیعه و سنی و گفتگوی بین المذاهب بوده اند. مسلمانان اهل سنت و شیعه در عین حفظ هویت و باورهای مذهبی خود وجود مذهب دیگر اسلامی را می پذیرند، به آن احترام می گذارند و با پیروان آن گفتگو می کنند. خوشبختانه این گرایش در میان شیعیان و اهل سنت ایران به شدت رو به رشد است. ما راهی جز اخوت اسلامی که تعلیم قرآن کریم و سنت پیامبر اوست نداریم.

س: یکی از اموری که در دیدگاه هایتان به آن اشاره دارید مفهوم «اسلام رحمانی» است و به نظر می رسد این مفهوم در مقابله با اسلام سیاسی است. نکات اساسی این خوانش از اسلام کدام است و راهکارهای توسعه این خوانش جهت رویارویی با اسلام سیاسی و جهادی چیست؟



ج: اسلام رحمانی را از سال ۱۳۸۰ در آثارم به کار برده ام و در مرداد ۱۳۸۹ مقاله ای در تبیین آن منتشر کردم. در این مقاله اسلام رحمانی برای مرزبندی با «اسلام فاشیستی، اسلام طالبانی، و اسلام متحجرانه» به کار رفته است. یعنی قرائاتی از اسلام که در آنها زور، خشونت و اجبار برای تبلیغ و پیش بردن و جانداختن تعالیم و

احکام اسلامی استفاده می‌شود. واژه اسلام سیاسی واژه ای مبهم است. در ادبیات انگلیسی غالباً برای توصیف منفی جنبش‌های اسلامی به کار می‌رود و مستلزم این القاست که اسلام منحصر در احکام شخصی و حوزه خصوصی است و در حوزه عمومی باید از آن خلع ید شود. جهاد نیز در فرهنگ اسلامی واژه ای محتشم است و عرضی عریض از جهاد اکبر و تهذیب نفس تا جهاد اصغر و جنگ دفاعی را در بر می‌گیرد. حال آن که در چند دهه اخیر جهاد غالباً به عنوان جنگ تهاجمی و ترور استعمال شده است. عملیات گروه‌های تروریستی از قبیل القاعده، داعش، و بوکوحرام مشخصات دقیق جهاد در فرهنگ اسلامی را فاقد است. اسلام رحمانی نه منکر تعالیم اجتماعی اسلام است، و نه منکر جواز دفاع مشروع در قبال تجاوز به حقوق فردی یا سرزمین مسلمانان است.

همانگونه که خداوند دو صفت رحمن و رحیم را بیش از همه اسمای حسنایش برای خود پسندیده است، و همانگونه که در توصیف پیامرش او را رحمت برای همه جهانیان معرفی کرده است، اسلام رحمانی بازگشت به کتاب خدا و سنت پیامبرش در برجسته کردن این صفت به عنوان مولفه اساسی اسلام در زمان ماست. نکته اصلی اسلام رحمانی تکیه بر آزادی و اختیار بشری در پذیرش اسلام و عمل به موازین آن است. قرائتهایی از اسلام که با استقرار حکومت اسلامی به دنبال دست یازیدن به قدرت سیاسی یا مجازات قانونی برای تبلیغ یا گسترش اسلام هستند رحمانی نیستند. با زور و اجبار نمی‌توان ایمان و عشق به خدا تحصیل کرد. پیامبر با رحمتش قلبها را ربود و به قلب مردم وارد شد.

مولفه های ده‌گانه اسلام رحمانی عبارتند از: رضایت خداوند، عدالت، عقلانیت، رحمت، اخلاق، کرامت و حقوق انسان، آزادی و اختیار، علم و کارشناسی، مردم‌سالاری و جدایی نهاد دین از دولت. اقتدارگرایی، یکه سالاری، دیکتاتوری و خودکامگی با اسلام رحمانی در تعارض است. از آنجا که اعمال زور و اجبار به نام اسلام و در راه اجرای موازین و احکام اسلامی، مسلمان کردن مردم یا مسلمان نگاه داشتن ایشان (جلوگیری از خروج افراد از اسلام با وضع مجازاتهای سنگین برای مرتد و ساب النبی) منتفی است و لازمه حکومت اسلامی و سیاست را زیرمجموعه اسلام و فقاقت دانستن تجویز زور و توجیه اجبار به نام اسلام است تحقق اسلام رحمانی در زمان ما

تنها با جدایی نهاد دین از دولت میسر است. در اسلام رحمانی مسلمانان در جامعه مدنی سیاست‌ورزی می‌کنند و اذعان دارند که سیاست امری عرفی است نه دینی. البته شاخه‌ای از اخلاق اسلامی اخلاق سیاسی است و مسلمانان در سیاست‌ورزی عرفی موازین دینی خود را در اخلاق سیاسی بروز می‌دهند.



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/193387/>

[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.